

بلکه از جمله وظایف حکومت، ایجاد راهکارهایی جهت تضمین و دفاع از این حقوق در برابر افراد، نهادها و سازمان‌هایی گردید که نافی این حقوق بودند. واژه ملت در اینجا در دو مفهوم به کار برده می‌شود:

۱- به گروهی از افراد انسانی که در سرزمین معینی زندگی می‌کنند و تابع قدرت یک حکومت هستند. ملت در این تعریف، مترادف واژه مردم و جمعیت است اما فقط بر دو عنصر سکونت در سرزمین معین و تابعیت تأکید شده است.

۲- در معنای دیگر، ملت به افرادی اطلاق می‌گردد که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و با هم، پیوندهای مادی و معنوی دارند و خود را متعلق به آن جامعه سیاسی می‌دانند و از لحاظ احساسات و علایق و آمال و آرزو مشترک هستند. در این مفهوم، علاوه بر سکونت در یک نقطه، وجود مشترکات نیز لازم دانسته شده است.

دیگر مفهوم مشابه، «حقوق بشر» است که از قرن بیستم و با مطرح شدن مباحثی چون جهانی شدن و هویت جهانی مطرح شد. حقوق بشر اگرچه مفهوم متمایزی از حقوق ملت است و با گسترش تفکر جهانی شدن، بسیار نقش پررنگی در عرصه حقوق ایفا نموده است، بیشتر در قوانین اساسی با نام حقوق ملت مورد استفاده قرار گرفته است. در این کاربرد، بهترین تعریفی که می‌توان از حقوق بشر ارایه داد حقوقی است که افراد از جهت انسان بودن خود، مستحق بهره‌مندی از آن‌ها هستند. به این ترتیب حقوق بشر، جهانی، بنیادین و مطلق انگاشته شده است. جهانی بودن آن به این معناست که صرف‌نظر از تابعیت، ریشه قومی یا نژادی، مبنای اجتماعی و غیره، به همه انسان‌ها در هر کجا که باشند تعلق دارد. بنیادین بودن آن از این جهت است که غیرقابل سلب است. ممکن است حقوق بشر نادیده گرفته شده یا نقض شود، اما استحقاق انسان نسبت به بهره‌مندی از این حقوق را نمی‌توان از میان برداشت و مطلق بودن آن‌ها از این حیث است که این حقوق را نمی‌توان مشروط ساخت، چرا که به مثابه سنگ زیرینی که لازمه بنا نهادن حیاتی شایسته شأن انسان است، تلقی می‌شوند.

با توجه به توضیحات ذکر شده باید بگوییم، حقوق عامه، مفهومی است که نمی‌توان آن را فقط منحصر در مفهوم حقوق ملت و حقوق بشر دانست. مفهوم عامه می‌تواند دربردارنده حقوق شهروندی در گستره مفاهیم حقوق ملت و حقوق بشر جای گیرد و اشتراکات مصداقی که می‌تواند در گستره قلمرو این مفاهیم باشد ممکن است مفهوم حقوق عامه را به حقوق ملت یا حقوق بشر نزدیک نماید؛ اما حقوق عامه مفهومی است که گستردگی مصادیق آن می‌تواند در بردارنده هر دوی مفاهیم مزبور باشد. قانون‌گذار قانون اساسی از بیان مفهوم «عامه» قصد نموده تا حقوقی را برشمرد که مربوط به عموم افراد اعم از حق‌های فردی باشد. حقوقی که در عرصه عمومی روابط جامعه مطرح می‌شود و منافع عموم افراد در آن دخیل است. این عمومیت می‌تواند مشتمل بر حقوقی باشد که در قلمرو مفهوم حقوق ملت یا حقوق بشر قرار می‌گیرد.

دیگر مفهوم نزدیک به حقوق عامه «حقوق شهروندی» است. اساساً اصطلاح شهروند در ادبیات حقوقی فارسی چندان ریشه‌دار نیست. به لحاظ تاریخی، ظرفیت این واژه در عصر جدید مرتبط با تحولات ناشی از انقلاب فرانسه و اعلامیه حقوق بشر و شهروند است. تأکید بر وجود مجموعه حقوقی برای اشخاص در برابر دولت در قبال انتظار پیروی از قانون توسط رعیت فصل جدیدی در اندیشه بشری ایجاد نمود که امواج آن سایر کشورها را نیز بهره‌مند ساخت. درخصوص معنای شهروند می‌توان گفت به طور کلی دو معنا استنباط می‌شود: نخست شهروند به معنای بشر و نوع انسان که مصادیق آن شامل تمامی انسان‌ها می‌باشد از هر جنس و نژاد و رنگ و کشور و دین و مذهب و... و دیگر شهروند به معنای انسان‌های ساکن و مقیم در یک کشور اعم از اتباع و بیگانگان که در سرزمین یک دولت - کشور و تحت قدرت آن دولت - کشور هستند. لذا به نظر می‌رسد حقوق شهروندی را اگر بخواهیم در معنای خاص آن معنا کنیم به حقوقی اشاره دارد که یک شهروند یا ساکن (مقیم) به عنوان فردی از یک جامعه از آن بهره‌مند می‌شود - که به مفهوم حقوق ملت نزدیک می‌شود - و معنای عام آن، مشتمل بر حقوقی است که یک شهروند به عنوان عضوی از یک دولت جهانی از آن بهره‌مند می‌شود

- و در این مفهوم به حقوق بشر نزدیک می‌شود - با این توضیحات مشخص می‌شود که حقوق عامه را نمی‌توان بالاتفاق معادل حقوق شهروندی پنداشت. چرا که اولاً حقوق شهروندی مفهومی است که در ادبیات حقوقی کشورمان چندان مصطلح نیست و در فرهنگ حقوقی غرب ریشه دارد و لذا با تعمق در آن چه مقصود قانون‌گذار قانون اساسی است می‌توان دریافت که قانون اساسی چنین مفهومی از حقوق عامه را قصد نکرده است. ثانیاً حقوق شهروندی مفهومی است که در گستره مفاهیم حقوق ملت و حقوق بشر و حتی محدودتر از آن در ارتباط با دولت و مرتبط با سکونت و اقامت افراد در یک کشور معنا می‌یابد و مطابق آنچه پیش‌تر بیان شد، نمی‌توان حقوق عامه را منحصر در مفهوم حقوق ملت یا حقوق بشر دانست.

دیگر مفهوم مشابه حقوق عامه، «حقوق عمومی» است. در این مفهوم، اصطلاح حقوق عمومی در راستای حمایت از نفع عمومی جامعه و حقوق آحاد جامعه بوده و دربردارنده روابط میان شاخه‌های مختلف دولت و روابط میان دولت و افراد یا طرفین خصوصی است. هر جا که دولت وظیفه یا تکلیفی را عهده‌دار است و یا نقشی را ایفا می‌نماید حقوق عمومی جریان دارد مانند ارایه خدمات عمومی در جهت منافع عمومی که بیشتر شامل روابط دولت با فرد می‌شود و اعمال حاکمیت و قدرت برتر که فقط در قلمرو حقوق عمومی قرار می‌گیرد و از مفاهیم اساسی حقوق عمومی است. معیار دیگر، محرومیت‌های ناشی از تخلف افراد می‌باشد که در حوزه حقوق عمومی، مجازات‌هایی را به دنبال خواهد داشت که می‌تواند به حبس و یا حتی اعدام وی منجر شود که به طور خاص در زمینه وظایف دادستانی است. به دلیل وجود منافع عمومی، مخاطره امنیت در حوزه عمومی، شخص به مجازات عمومی محکوم می‌شود و ضمانت اجرای متفاوتی برای هنجارهای حقوق عمومی در نظر گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد از میان مفاهیم نزدیک به حقوق عامه، حقوق عمومی بیشترین قرابت معنایی را با حقوق عامه دارد و منظور از حقوق عامه در وظیفه «احیای حقوق عامه» نیز همین مفهوم است. دلیل ما از یکی پنداشتن مفهوم «حقوق عمومی» و «حقوق عامه» چند امر است: